

Assessing the Dangerousness of Corporates in the Light of Schein's Organizational Culture Model: A Case Study of Saman Al-Hajjaj Credit Financial Institution

Hamidreza Daneshnari*¹, Fozhan Abbasi Marvian²

1. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

2. Master's Student Criminal Law and Criminology, University of Tehtan, Tehran, Iran.

Abstract

The divergence of criminology studies and organizational behavior in the analysis of corporate crimes has caused the findings of studies in the field of criminology of corporate crimes to be unbalanced and scattered. Therefore, the detailed analysis of corporate crimes requires simultaneous attention to criminological and organizational theories and their evaluation and adaptation to each other. Based on this, the current research tries to investigate the dangerousness of companies in the light of Schein's organizational culture model. The dangerousness theory consists of two variables, social adaptability and criminal capacity, and Schein's organizational culture model includes three levels of artifacts, values, and underlying presumptions. The findings of this research, in the position of matching two theories, show that companies with a dangerous state, by recognizing the criminal organizational culture, seek to show their lawful face at the level of artifacts. This, which is done through image organization, confirms the high social compliance of criminal companies. However, recognized behaviors at the level of values and underlying presumptions, which include the institutionalization of deviance and the normality of crime, confirm the high criminal capacity of companies. Thus, the assessment of the dangerousness based on the Schein model proves that the artifacts are consistent with social adaptability and the basic values and assumptions are consistent with criminal capacity. According to the mentioned pattern, it can be said that widespread financial corruption in Saman al-Hajj financial institution in different areas shows that at the level of fundamental values and assumptions, committing a crime is considered as a normal value and behavior, and therefore, the financial institution Saman al-Hajj has a high criminal capacity. However, the focus on religious and social activities at the level of artifacts shows that the company also has high social compliance. In this way, it can be said that Saman al-Hajj financial institution is among the white collar criminals with high criminal capacity and high social compliance.

Keywords: Dangerousness, Organizational Culture, Criminal Capacity, Artifacts, Underlying Presumptions



Article Type:

Original Research

Pages: 3-36

Received: 2021 May 1

Revised: 2021 October 6

Accepted: 2022 February 22



©This is an open access article under the CC BY licens.

* Corresponding Author: Daneshnari@um.ac.ir

ارزیابی حالت خطرناک شرکت‌ها در پرتو مدل فرهنگ سازمانی شاین

مطالعه موردی مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج

حمیدرضا دانش‌ناری*^۱، فوژان عباسی مرویان^۲

۱. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

واگرایی مطالعات جرم‌شناسی و رفتار سازمانی در تحلیل جرایم شرکتی موجب شده تا یافته‌های مطالعات در حوزه جرم‌شناسی جرایم شرکتی نامتوازن و پراکنده باشند. از این‌رو، تحلیل دقیق جرایم شرکتی مستلزم توجه هم‌زمان به نظریه‌های جرم‌شناختی و سازمانی و ارزیابی و انطباق آن‌ها با یکدیگر است. بر همین اساس، پژوهش حاضر درصدد است تا حالت خطرناک شرکت‌ها را در پرتو مدل فرهنگ سازمانی شاین بررسی کند. نظریه حالت خطرناک متشکل از دو متغیر قابلیت انطباق اجتماعی و ظرفیت مجرمانه و مدل فرهنگ سازمانی شاین شامل سه سطح سازه‌ها، ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های بنیادی است. یافته‌های این پژوهش در مقام تطبیق دو نظریه، نشان می‌دهد که شرکت‌های دارای حالت خطرناک با به رسمیت شناختن فرهنگ سازمانی جرم‌زا، در سطح سازه‌ها به دنبال نشان دادن چهره قانون‌مند از خود هستند. این امر که از طریق تصویرسازمانی صورت می‌گیرد، مؤید انطباق اجتماعی بالای شرکت‌های بزهکار است. با این حال، رفتارهای به رسمیت شناخته شده در سطح ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های بنیادی که شامل نهادی‌سازی انحراف و بهنجار بودن جرم می‌شود، مؤید ظرفیت مجرمانه بالای شرکت‌ها است. بدین سان، ارزیابی حالت خطرناک بر اساس مدل شاین ثابت می‌کند که سازه‌ها منطبق با قابلیت انطباق اجتماعی و ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های بنیادی منطبق با ظرفیت مجرمانه هستند. با توجه به الگوی مورد اشاره، می‌توان گفت که فساد مالی گسترده در مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج در حوزه‌های مختلف نشان می‌دهد که در سطح ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های بنیادی، ارتکاب جرم به عنوان یک ارزش و رفتار بهنجار محسوب می‌شود و از این‌رو، مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج دارای ظرفیت مجرمانه بالا است. با این حال، تمرکز بر فعالیت‌های مذهبی و اجتماعی در سطح سازه‌ها نشان می‌دهد که این شرکت دارای انطباق اجتماعی بالا نیز هست. بدین ترتیب، می‌توان گفت که مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج با داشتن ظرفیت مجرمانه بالا و انطباق اجتماعی بالا در زمره بزهکاران یقه‌سفید قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: حالت خطرناک، فرهنگ سازمانی، ظرفیت مجرمانه، سازه‌ها، پیش‌فرض‌های بنیادی



نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۳-۳۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۸/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۶



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

درآمد

توجه به جرایم شرکتی در مطالعات جرم‌شناسی ریشه در پژوهش‌های ادوین ساترلند^۱ دارد. ساترلند در دهه ۱۹۳۰ میلادی با تمرکز بر جرایم چند شرکت بزرگ در آمریکا، نخستین پژوهش جرم‌شناسانه را در این حوزه به انجام رساند. (Sutherland, 1949, p. 250) در این دوره، هژمونی جرم‌شناسی جریان غالب با تمرکز بر جرایم خیابانی موجب شد تا پژوهش ساترلند با شکست مواجه شود. با این حال، از دهه ۱۹۷۰ میلادی و با ظهور جرم‌شناسی انتقادی، جرایم شرکتی به مثابه بخشی از جرایم گروه‌های قدرت و ثروت مورد توجه قرار گرفت. گرچه جرایم شرکتی بسترهای مختلفی را شامل می‌شود اما در جرم‌شناسی انتقادی، مفهوم مضیق جرایم شرکتی یعنی جرایم خاص شرکت‌ها^۲ مطالعه می‌شود. (Moor, 2007, p. 26) جرایم شرکتی در معنای مضیق به دلایلی چون رؤیت ناپذیری، گستره بزه‌دیدگی فراوان، اثرات مخرب بر نظام سیاسی و اقتصادی و ارتباط با جرایم یقه‌سفیدان و جرایم دولتی، به بخشی از جذاب‌ترین مباحث جرم‌شناسی انتقادی تبدیل شده است. با توجه به ویژگی‌های خاص جرایم شرکت‌ها و شکست نظام عدالت کیفری در کنترل جرایم این حوزه به دلایلی چون خلأهای موجود سامانه جرم‌انگاری، چالش‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، فقدان نظام تعقیب تخصص‌محور، عدم کارایی نظام ضمانت‌اجراه‌های کیفری و ...، جرم‌شناسی جرایم شرکتی از مهم‌ترین موضوعاتی است که مورد توجه جرم‌شناسان قرار گرفته است.

در تحلیل علت‌شناسانه جرایم شرکتی، دو رویکرد غالب وجود دارد. رویکرد اول که نگرش سنتی جریان غالب است، در جرم‌شناسی جرایم شرکتی به نظریه‌های عام جرم‌شناسی توجه می‌کند و از این طریق، درصدد است تا نظریه‌های مطرح شده در تحلیل جرایم اشخاص حقیقی را به اشخاص حقوقی تسری دهد. در این راستا، نظریه‌هایی

1. Edwin Sutherland

۲. در تقسیم‌بندی عام، جرایم شرکتی به سه دسته مهم تقسیم می‌شوند: جرایم کارگران علیه یکدیگر، جرایم کارگران علیه شرکت و جرایم خاص شرکت‌ها. در مطالعات جرم‌شناسی انتقادی، جرایم خاص شرکت‌ها یعنی همان معنای مضیق جرایم شرکتی مورد توجه است. در این پژوهش نیز منظور از جرایم شرکتی، جرایم خاص شرکت‌ها است.

چون حالت خطرناک^۱، انتخاب عقلانی^۲، فشار^۳، هم‌نشینی افتراقی^۴ و ... برای علت‌شناسی جرایم شرکتی تحلیل می‌شوند. اما رویکرد دوم با به رسمیت شناختن شخصیت مستقل شرکت‌ها، علت ارتکاب جرم را در ساختارهای داخلی آن‌ها جستجو می‌کند؛ زیرا توسعه روزافزون و گسترش فراگیر سازمان‌ها، چنان ابعاد و جنبه‌های گوناگون زندگی انسان را تحت الشعاع قرار داده است که برخی اندیشمندان، جامعه معاصر را «جامعه سازمان‌ها» نامیده‌اند. (مشبکی، ۱۳۹۶، ص. ۵) بر همین اساس است که متخصصان با تأکید بر نظریه استقلال شرکت‌ها، سازمان‌ها را مستقل از شخصیت کنش‌گران در نظر می‌گیرند و سازمان‌ها را به مغز، ماشین، موجود زنده و ... تشبیه می‌کنند. (سعادت، ۱۳۹۵، ص. ۳۴) نتیجه دو رویکرد مورد اشاره آن است که جرم‌شناسان به دلیل عدم تخصص در نظریه‌های سازمانی، علت‌شناسی جرایم شرکتی را در پرتو نظریه‌های عام جرم‌شناسی انجام می‌دهند و در نقطه مقابل، نظریه‌پردازان سازمانی در تحلیل چرایی ارتکاب جرم در سازمان از نظریه‌های جرم‌شناسی غفلت می‌کنند. سرعت پیشرفت علم در قرن بیستم، ظهور گرایش‌های تخصصی، مواجه شدن پژوهش‌گران با مسائل مهم و فقدان دیدگاه مشترک میان متخصصان عرصه‌های مختلف علمی، این مسئله را مشخص کرد که هرچند نگاه تخصصی به زمینه‌های مطالعاتی موجب پیشرفت سریع در عرصه‌های مختلف می‌شود، اما فقدان ارتباط منطقی میان گرایش‌ها و قلمروهای مطالعاتی مختلف به یک معضل مهم تبدیل شده است. (خنجرخانی و همکاران، ۱۳۸۸، ص. ۱۶۸) راه برون‌رفت از این مشکل، رهایی از تخصص‌گرایی افراطی و توجه به رویکرد جدیدی است که تحت عنوان «میان‌رشتگی» معرفی می‌شود. مطالعات میان‌رشته‌ای فرایند درگیر شدن رشته‌های مختلف علمی در پاسخ‌گویی به یک سؤال یا حل یک مشکل است که به علت پیچیدگی زیاد، قابل طرح و بررسی در یک رشته واحد نیست. (خورشیدی و پیشگاهی، ۱۳۹۱، ص. ۳) بر این اساس، میان‌رشتگی، همکاری و همراهی رشته‌های مختلف برای رسیدن به نقاط اشتراک فهم از پدیده‌ها و دسترسی به چشم‌اندازهایی

1. Dangerousness
2. Rational Choice
3. Strain
4. Differential Association

غیر از چشم‌انداز سنتی رشته‌ای است. با توجه به آن که در جرایم شرکتی، مغز متفکر جرم سازمان/ شخص حقوقی است ولی انجام رفتارهای مجرمانه توسط کنش‌گران/ اشخاص حقیقی صورت می‌گیرد، به نظر می‌رسد که استفاده از رویکردهای میان‌رشته‌ای و تمرکز بر نظریه‌های جرم‌شناسی و نظریه‌های سازمانی به صورت توأمان نگاه جامع‌تری را در قلمروی علت‌شناسی جرایم شرکتی به دست دهد.

یکی از مهم‌ترین نظریه‌های سازمانی که نقش آن در ارتکاب جرایم شرکتی ثابت شده است، نظریه فرهنگ سازمانی^۱ می‌باشد.^۲ فرهنگ سازمانی، نظام اعتقادات و پیش‌فرض‌های بنیادی در یک سازمان است که باورها، ارزش‌ها، آداب، رسوم، شالوده و ساختار واقعی سازمان را شکل می‌دهد. بر این اساس، فرهنگ سازمانی دربرگیرنده عقاید ریشه‌دار، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک میان اعضای سازمان است. (اسدی و همکاران، ۱۳۹۲، ص. ۴۶) بر اساس یافته‌های مطالعات، برای درک رفتارهای مجرمانه شرکت‌ها باید به شاخص‌های فرهنگ سازمانی توجه کرد.^۳ به عبارت دیگر، چون رفتارهای سازمانی در یک سامانه مشخص تحت عنوان فرهنگ سازمانی شکل می‌گیرند،

1. Corporate/ Organizational Culture

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ببینید:

Apel, R., Paternoster, R., Bushway, S.D., and Brame, R.. A job isn't just a job: the differential impact of formal vs. informal work on adolescent problem behavior. *Crime and Delinquency*, 52, 2006, Braithwaite, John, *Corporate Crime in the Pharmaceutical Industry* (London: Routledge and KeganPaul, 1984, Clinard, , Marshal B. Clinard and Peter C.Yeager, *Corporate crime, the free press*, 1980, Clinard, Marshal B, *Corporate ethics and crime*, sage publication, 1983, Dubrin, Andrew J, *Managerial deviance*, Mason pub, 1976, Erman, David and Richard Lundman, *Corporate and governmental deviance*, *Problems of organizational behavior in contemporary society* 1979, Fleming, peter and c.zyglidopoulous, *charting corporate corruption*, edward elgar publication, 2009, Graycar, Adam; Sidebottom, Aiden; . . *Corruption and control: a corruption reduction approach*. *Journal of Financial Crime*, 19(4), 2012

۳. ساترلند به عنوان پیشگام این قلمرو، پس از بررسی جرایم چند شرکت بزرگ در آمریکا به این نتیجه رسید که ارتکاب جرم و تکرار آن بخشی از فرهنگ روزمره شرکت‌ها است. (Sutherland, 1949, p. 250) پس از ساترلند، کلینارد و بیگر در پژوهش مهم خود در قلمروی شرکت‌ها در فاصله سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۶ و با مطالعه جرایم ۵۸۲ شرکت در ۲۴ ایالت آمریکا به این نتیجه رسیدند که ارتکاب ریشه در فرهنگ سازمانی دارد. (Clinard and Yeager, 1980, p. 47)

می‌توان گفت که رفتارهای مجرمانه شرکت‌ها نیز نشأت گرفته از فرهنگی است که در آن رفتار مجرمانه شکل می‌گیرد. (Sutherland, 1949, p. 254) بنابراین، یکی از علتهای اصلی ارتکاب جرم در شرکت‌ها وجود «فرهنگ سازمانی جرم‌زا»^۱ است. (Apel et al, 2006, p. 340) این شکل از فرهنگ، بازتابی از قانون‌شکنی جمعی است (Clinard, 1983, p. 17) که در یک سازمان به رسمیت شناخته می‌شود و جرم را به مثابه یک ارزش معرفی می‌کند. در شرکت‌های دارای فرهنگ جرم‌زا، فرهنگ جرم یک حقیقت سازمانی و اجتماعی است که در بطن فرهنگ موجود در سازمان تعریف می‌شود. در این بستر، یک الگوی اخلاقی و هنجاری در سازمان شکل می‌گیرد که بر اساس آن، ارتکاب جرم به عنوان یک رفتار بهنجار تلقی می‌شود.

در کنار توجه به مسئله فرهنگ به عنوان یکی از نظریه‌های سازمانی، نظریه حالت خطرناک نیز یکی از مهم‌ترین نظریه‌های جرم‌شناختی است که نقش آن در ارتکاب جرایم شرکتی ثابت شده است. (Apel et al, 2006, p. 351) از نظر گاروفالو^۲ نظریه‌پرداز حالت خطرناک، این مفهوم دارای دو بُعد «ظرفیت مجرمانه / استعداد جنایی»^۳ و «سازگاری اجتماعی / قابلیت انطباق اجتماعی»^۴ است. ظرفیت جنایی ناظر بر وضعیتی است که به واسطه اقتران عوامل جرم‌زا در شخص پدید می‌آید و سازگاری اجتماعی به معنای درجه انطباق و جامعه‌پذیری مجرم است. (نجفی ابرنآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۷، ص. ۱۲۰) برخی از مطالعات جرم‌شناختی با تمرکز بر نظریه حالت خطرناک، به این نتیجه رسیده‌اند که برخی شرکت‌ها دارای حالت خطرناک هستند؛ بدین معنا که از استعداد جرم‌بالایی برخوردار هستند. (Hodges, 2015, p. 211) آمارها نشان می‌دهد که نرخ جرایم شرکتی در حوزه تولید محصولات ناامن و غیرمطمئن بسیار بالا است. در کنار آن، آمار قتل‌های شرکتی در آمریکا پنج برابر بیش‌تر از قتل‌های عمد است. (سیمپسون، ۱۳۹۵، ص. ۴۴) از این‌رو، شرکت‌ها ممکن است جهت کسب سود، کاهش هزینه‌ها، از بین بردن فضای رقابت تجاری و ... مرتکب

1. Criminogenic Corporate Culture
2. Garofalo
3. Criminal Capacity
4. Social Adaption

جرایم مالی، اقدام علیه محیط زیست، تبانی در تعیین قیمت‌ها، خشونت شرکتی، قتل‌های توأم با بی‌پروایی، جرایم علیه مصرف‌کنندگان و ... شوند. به همین دلیل، عده‌ای از متخصصان با تأکید بر این امر که «جرایم شرکتی گسترده‌ترین و پرهزینه‌ترین شکل ارتکاب جرم است»، (دکسردی، ۱۳۹۸، ص. ۷۱) به این نتیجه رسیده‌اند که شرکت‌ها دارای حالت خطرناک هستند. (Dion, 2013, p. 413)

با توجه به آن‌که از یک‌سو، نقش فرهنگ سازمانی در ارتکاب جرایم شرکتی ثابت شده است و از سوی دیگر، میان فرهنگ سازمانی جرم‌زا/ نظریه سازمانی با نظریه حالت خطرناک/ نظریه جرم‌شناختی هم‌گرایی وجود دارد، این پژوهش درصدد است تا با استفاده از رویکردهای میان‌رشته‌ای، تطبیق نظریه‌های جرم‌شناسی و نظریه‌های فرهنگ سازمانی را در تحلیل جرایم شرکتی مدنظر قرار دهد. با توجه به آن‌که مدل‌های فرهنگ سازمانی متنوع و گسترده هستند، این پژوهش به صورت هدفمند، مدل فرهنگ سازمانی ادگار شاین^۱ را به عنوان مدل فرهنگ سازمانی مبنا انتخاب کرده است. دلیل انتخاب الگوی شاین، جامعیت این مدل (خاکپور، ۱۳۹۰، ص. ۸۱)، پرارجاع بودن (هادوی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۰، ص. ۹۴)، انسجام (Hofstede, 2011, p. 10) و توجه به لایه‌های درونی فرهنگ سازمانی (Zimer, 1989, p. 23) است. از این‌رو، مسئله اصلی این پژوهش، ارزیابی نظریه حالت خطرناک در پرتو مدل فرهنگ سازمانی شاین است. اهمیت و ضرورت این پژوهش از آن جهت است که از یک‌سو، با تطبیق مدل فرهنگ سازمانی شاین بر دو متغیر نظریه حالت خطرناک، مدل ترکیبی را در پهنه علّت‌شناسی جرایم شرکتی ارائه می‌دهد و از سوی دیگر، با شناسایی فرهنگ موجود و فرهنگ مطلوب در پرتو حالت خطرناک، مهم‌ترین رهیافت‌های پیشگیرانه را معرفی می‌کند. بنابراین، قلمروی موضوعی این پژوهش، ارزیابی نظریه حالت خطرناک بر اساس مدل فرهنگ سازمانی شاین و انطباق آن‌ها با یکدیگر است. برای بررسی دقیق و جزئی‌نگر مدل علّت‌شناسانه ترکیبی، «مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج» به عنوان مطالعه موردی این پژوهش انتخاب شده است. دلیل انتخاب مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج به عنوان نمونه پژوهی این اثر از آن جهت است که از یک‌سو، داده‌های رسمی حکایت از فساد گسترده در این مؤسسه مالی دارد و از سوی دیگر، آرای محکومیت

1. Edgar Schein

قضایی قطعی در مورد این مؤسسه صادر و در روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر شده است. بر این اساس، قلمروی مکانی این پژوهش، مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج است. با توجه به توضیحات فوق، این پژوهش درصدد است تا به این مسئله بپردازد که رابطه میان مدل فرهنگ سازمانی شاین و دو متغیر حالت خطرناک چیست؟ چگونه می‌توان میان سرمؤلفه‌های مدل فرهنگ سازمانی شاین و دو متغیر حالت خطرناک ارتباط برقرار کرد؟ و در نهایت، فرهنگ سازمانی جرم‌زا در مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج از چه طریق با ظرفیت جنایی و قابلیت انطباق اجتماعی منطبق می‌شود؟ جهت پاسخ به این پرسش‌ها، پس از بیان روش‌شناسی و مبانی نظری، مهم‌ترین یافته‌های پژوهش مطرح می‌شوند.

۱. مبانی نظری

با توجه به آن که این پژوهش درصدد است تا مدل فرهنگ‌سازمانی مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج را بر نظریه حالت خطرناک تطبیق دهد، در این قسمت تلاش می‌شود تا مبانی نظری ذیل دو عنوان حالت خطرناک و مدل فرهنگ سازمانی شاین بررسی شوند.

۱-۱. حالت خطرناک

مکتب تحقیقی/ اصالت تحصیل/ پوزیتویسم با استفاده از روش‌های تجربی، جرم‌شناسی علمی را بنیان نهاد. رافائل گاروفالو در کنار سزار لمبروزو^۱ و انریکو فری^۲ از بنیان‌گذاران این مکتب است. گاروفالو هم‌چون دیگر پیشگامان پوزیتویست، به دنبال کاربردی‌ترین راهبردهای تجربی علوم طبیعی در مطالعه علمی جرم بود. دوران تمرکز گاروفالو بر مطالعات جرم‌شناختی مقارن با دوران اوج و شکوفایی «داروینیسیم اجتماعی»^۳ بود. (Hawkins, 1931, p. 32) به همین دلیل، او تحت تأثیر افکار داروین^۴ و در پرتو استفاده

-
1. Cesare Lombroso
 2. Enrico Ferri
 3. Social Darwinism
 4. Darwin

استفاده از روش‌های علوم طبیعی، مسئله اولویت جامعه بر فرد را مدنظر قرار داد^۱ (Allen, 1973, p. 376) و بر همین اساس، حالت خطرناک را نظریه پردازی کرد. گاروفالو در سال ۱۸۸۰ و در قالب انتشار مقاله «یک معیار مثبت از مجازات»^۲ در شماره ویژه «مجله فلسفه و نامه ناپلی»^۳ تحت عنوان «مطالعات اخیر در باب مجازات»^۴ نظریه حالت خطرناک را مطرح کرد. (Kaluszynski, 2008, p. 32) گرچه اصطلاحات حالت خطرناک/ خطرناکی در قرن نوزدهم در دیگر رشته‌های علوم اجتماعی، مفاهیم شناخته شده‌ای بودند، اما طرح آن در نظریه‌های جرم‌شناسی در قالب نظریه «حالت خطرناک»^۵ موجب توجه به ایده‌های جدید در این قلمروی مطالعاتی شد. بر همین اساس، نظریه حالت خطرناک گاروفالو با در نظر گرفتن شرایط بزهکار، محصول شیفت پارادایمی و گذر از مکتب کلاسیک/ دوره جرم‌محوری به مکتب پوزیتیویستی/ دوره بزهکارمداری است.

گاروفالو برای تبیین بهتر نظریه حالت خطرناک، از معیارهای دوگانه جرم بهره گرفته است. از نظر او، جرایم به دو دسته «جرایم طبیعی»^۶ و «جرایم پلیسی»^۷ تقسیم می‌شوند. جرایم طبیعی، جرایمی هستند که موجب نقض «احساسات نوع‌دوستانه»^۸ می‌شوند. در نقطه مقابل، جرایم پلیسی از چنان اهمیتی برخوردار نیستند که احساسات جمعی را نقض کنند، اما توسط قانون‌گذار جرم‌انگاری شده اند. (Morrison, 1995, p. 126) از آن‌جا که گاروفالو در تحلیل‌های مجرم‌محور خود به نظریه داروینیسیم معتقد بوده، نظریه حالت خطرناک را بر اساس این نظریه و در پرتو معیارهای دوگانه جرم ارائه می‌دهد. از نظر او، چون جامعه یک نهاد طبیعی است، جرم رفتاری خلاف قانون طبیعت است. بنابراین، مجرم فردی است که علیه طبیعت اقدام می‌کند.

۱. از نظر گاروفالو، هر فرد، تنها یک سلول از بدن اجتماعی است.

2. Di un Criterio Positivo Della Penalità
3. Giornale Napoletano di Filosofia e Lettere
4. Studi Recenti Sulla Penalità
5. Temibility
6. Natural Crime
7. Police Crime

در نوشتگان علوم جنایی ایران، جرایم پلیسی تحت عنوان جرایم قراردادی ترجمه شده است.

8. Altruistic Sentiments

از نظر گاروفالو، مجرم واقعی^۱ شخصی است که دو احساس مهم انسانی یعنی «ترحم»^۲ و «حسن نیت»^۳ را نقض می‌کند. (Lilly et al, 1989, p. 24) از آن‌جا که ترحم احساس انزجار نسبت به تحمیل درد و رنج بر دیگران است و حسن نیت متضمن احترام به حقوق دیگران است، از این‌رو، مجرم واقعی شخصی است که فاقد احساسات نوع‌دوستانه است. (Allen, 1973, p. 377) از نظر گاروفالو، آن‌چه موجب نقض قانون طبیعت و احساسات پایدار جمعی می‌شود، وجود ظرفیت مجرمانه در فرد است. (Lilly et al, 1989, p. 25) در این بستر، ظرفیت جنایی همان انحراف مداوم و فعال مجرم است که موجب ترس دیگران از او می‌شود. (Kaluszynski, 2008, p. 17) لذا، در حالت عادی، چون افراد قابلیت انطباق با احساسات جمعی و قانون طبیعی را دارند، مرتکب جرم نمی‌شوند. در نقطه مقابل، وجود ظرفیت مجرمانه در افراد از طریق «بی‌هنجاری اخلاقی»^۴ (Allen, 1973, p. 380) باعث می‌شود تا آن‌ها احساسات عمومی جامعه را نقض کنند و مرتکب جرم شوند.

گاروفالو در تقسیم‌بندی چهارگانه از بزهکاران شامل قاتلان، سارقان، مرتکبان جرایم خشونت‌بار و بزهکاران خشمگین، تعرض به دو احساس مهم انسانی یعنی ترحم و حسن نیت را به عنوان معیار ظرفیت جنایی در نظر گرفته است. از نظر گاروفالو، مرتکبان جرایمی چون قتل و سرقت دارای ظرفیت مجرمانه بالا هستند؛ زیرا «نشانه‌های غیرقابل انکار از خشونت»^۵ در شخصیت آن‌ها وجود دارد. (Allen, 1973, p. 380) گاروفالو در تقسیم‌بندی چهارگانه از بزهکاران، به این نتیجه می‌رسد که مرتکبان این جرایم، از یک‌سو، دارای ظرفیت‌های اخلاقی پست هستند و از سوی دیگر، نمی‌توانند ب جامعه سازگار شوند و به همین دلیل، جرایم آن‌ها کشف می‌شود. این امر با شدت و ضعف، در مورد هر چهار دسته صادق است. (ibid, p. 381) مؤلفه دوم نظریه حالت خطرناک که در نوشتگان علوم جنایی ایران در قالب «قابلیت انطباق اجتماعی» آمده است، هیچ‌گاه به صورت مستقیم توسط گاروفالو مطرح نشده است. با

1. True Criminal
2. Pity
3. Probity
4. Moral Anomaly
5. An Unmistakable Sign of Brutality

وجود این، می‌توان این نکته را از مجموع آرای او برداشت کرد که مجرم واقعی، علاوه بر داشتن ظرفیت جنایی بالا، قابلیت هم‌نوایی و سازگاری با احساسات نوع‌دوستانه جامعه را ندارد. بر همین اساس، گاروفالو با فرض اصالت جامعه و تحت تأثیر ایده دفاع اجتماعی، در دسته‌بندی‌های نظریه حالت خطرناک توجه خود را بر بزهکاران با قابلیت انطباق اجتماعی پایین معطوف می‌کند.

تمرکز گاروفالو بر دفاع اجتماعی موجب شده تا تنها یک فرض از چهار فرض متغیرهای دوگانه حالت خطرناک مدنظر قرار گیرد. به عبارت دقیق‌تر، در قرائت سنتی گاروفالو، حالت خطرناک ناظر بر وضعیتی است که در آن، ظرفیت مجرمانه بالا و قابلیت انطباق اجتماعی پایین باشد.^۱ گاروفالو در پرتو تمرکز بر منافع اجتماعی و اصالت جامعه، تنها دسته‌ای از بزهکاران را مدنظر قرار می‌دهد که دارای ظرفیت مجرمانه بالا و قابلیت انطباق اجتماعی پایین باشند. به همین دلیل، ایده طرد و حذف این دسته از بزهکاران را در راستای دفاع اجتماعی توصیه می‌کند. با وجود این، گذر از دوران دفاع اجتماعی، شکست رویکردهای جبرگرایانه مکتب پوزیتویسم، رشد مطالعات انتقادی و تحولات موجود در عرصه سیاست‌گذاری جنایی موجب شده تا دیگر دسته‌های بزهکاران بر اساس معیار دوگانه ظرفیت مجرمانه و قابلیت انطباق اجتماعی نیز مورد توجه قرار گیرند. یافته‌های مطالعات جرم‌شناسی انتقادی ثابت کرده است که در حال حاضر، افرادی که دارای ظرفیت مجرمانه و قابلیت انطباق اجتماعی بالا باشند، به عنوان خطرناک‌ترین گروه بزهکاران شناخته می‌شوند. این دسته از مجرمان که در قرائت‌های انتقادی تحت عنوان «بزهکاران یقه‌سفید» شناخته می‌شوند، افرادی هستند که مرتکب شدیدترین و پرهزینه‌ترین جرایم می‌شوند اما خود را با جامعه هم‌نوا می‌کنند. بر این اساس، یافته‌های جرم‌شناسی انتقادی با ردّ قرائت گاروفالویی از مفهوم بزهکاران پرخطر، بر این باور است که بزهکاران یقه‌سفید پرخطرترین گروه‌های بزهکاران هستند.

۱. این در حالی است که در فرض‌های دیگر ممکن است ظرفیت مجرمانه پایین و قابلیت انطباق اجتماعی بالا باشد، ظرفیت مجرمانه و قابلیت انطباق اجتماعی هر دو پایین باشند یا در نهایت، ظرفیت مجرمانه و قابلیت انطباق اجتماعی هر دو بالا باشند.

۱-۲. مدل فرهنگ سازمانی شاین

ادگار شاین نظریه فرهنگ سازمانی خود را در سال ۱۹۸۰ ارائه کرد. شاین در الگوی خود سه سطح متمایز اما منسجم را در فرهنگ سازمانی شناسایی کرد. مدل شاین متشکل از سه سطح سازه‌ها، ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های بنیادین است که از سطح آشکار به سطح نهان در طول هم قرار گرفته‌اند. سه لایه مدل فرهنگ سازمانی شاین با عملکردی سلسله‌مراتبی، بر هم اثرگذار بوده و الگویی منسجم از فرهنگ سازمانی را نشان می‌دهند. (Schein, 2009, p. 21)

سازه‌ها یا مصنوعات، به عنوان پوسته مدل شاین، بیرونی‌ترین سطح فرهنگ سازمانی را تشکیل می‌دهند. این سطح، جلوه بیرونی فرهنگ سازمان و بخش رؤیت‌پذیر آن است. از این‌رو، سازه‌ها بقایای هسته فرهنگی هستند که در پیرامون و بیرون فرهنگ ریخته شده‌اند و بقایای دیدنی، شنیدنی و ملموسی هستند که ریشه در هنجارها و پیش‌فرض‌های بنیادی دارند. با وجود این، سازه‌ها به دلیل فاصله زیادی که از لایه بنیادین مدل و هسته فرهنگی دارند، الزاماً تصویری واقعی از فرهنگ سازمان ارائه نمی‌دهند. به همین دلیل، سازه‌ها را می‌توان میانجی میان جامعه و سازمان دانست؛ بدین معنا که وظیفه سازه‌ها ایجاد وجهه‌ای مثبت و هم‌نوا با ارزش‌های جامعه است. سازه‌ها به لحاظ کارکردی، سطح ثابت مدل شاین هستند؛ زیرا اعم از تفاوت‌های موجود در لایه‌های بنیادی فرهنگ سازمان‌های متمایز، همواره عملکردی مشخص و ثابت دارند و تصویری یکسان با جلوه قانون‌مند و جامعه‌مدار ارائه می‌دهند. لذا، گرچه سازه‌ها بخش رؤیت‌پذیر و در دسترس مدل شاین هستند، اما لایه اول فرهنگ سازمانی گویای واقعیت فرهنگ سازمان‌ها نیست؛ زیرا جلوه‌های مشروع شکل گرفته در لایه اول، بخش اجتناب‌ناپذیر تمامی فرهنگ‌های سازمانی است.

ارزش‌ها لایه میانی مدل شاین را تشکیل می‌دهند. ارزش‌ها اصول، اهداف و استانداردهای اجتماعی موجود درون یک فرهنگ هستند که آن‌چه را که اعضای یک سازمان باید مراقب آن باشند نظیر، آزادی، دموکراسی، نسبت و وفاداری تعریف می‌کنند. ارزش‌ها مبنایی برای قضاوت در مورد آن‌چه درست و آن‌چه غلط است، شکل می‌دهند. از این‌رو، از ارزش‌ها به عنوان منشورهای اخلاقی و معنوی نیز یاد می‌شود. هنجارها نیز قواعد نانوشته‌ای هستند که خواسته‌های مختلفی را که از اعضای سازمان

در موقعیت‌های مختلف طلب می‌شود، به ایشان یادآوری می‌کند. (هادوی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۰، ص. ۹۶) در حالی که ارزش‌ها مشخص می‌کنند که چه چیزی برای اعضای یک فرهنگ مهم است، هنجارها مقرر می‌دارند که آن‌ها باید چه رفتارهایی را از یکدیگر انتظار داشته باشند. میان هنجار و ارزش در مدل شاین رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. به عبارت بهتر، آن‌چه که ارزش محسوب شود، بهنجار نیز خواهد بود.

پیش‌فرض‌های بنیادی/ مفروضات در سومین و بنیادی‌ترین لایه مدل فرهنگ سازمانی شاین قرار گرفته‌اند. پیش‌فرض‌ها بر دو سطح قبل تسلط دارند و ماهیت واقعی فرهنگ سازمانی را شکل می‌دهند. پیش‌فرض چیزی است که فرد به حقیقت آن اعتقاد دارد و ادراک، تفکرات و احساسات او از آن تأثیر می‌پذیرد. در حقیقت، فرهنگ مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های بهم مرتبط است که شخصیت یک سازمان را مشخص می‌کند. همانطور که شخصیت انسان‌ها، باعث تمایز آن‌ها از یکدیگر است، فرهنگ سازمانی شرکت‌ها به اعتبار پیش‌فرض‌های بنیادی متفاوت می‌شود. (Freiberg, 1996, p. 32) لذا، پیش‌فرض‌ها هسته یک فرهنگ سازمانی و معرّف واقعیت وجودی آن هستند. به عبارت دیگر، پیش‌فرض‌های بنیادی، لایه نهادینه شده در فرهنگ سازمان هستند که در عمیق‌ترین سطح مدل شاین، دور از دسترس و غیرقابل رؤیت می‌باشند. مفروضات در طول مدل شاین، اساس و مبنای لایه میانی قرار می‌گیرند و با ایجاد ارزش‌ها، به عنوان هسته فرهنگی تعریف می‌شوند. همانطور که شاین، شالوده فرهنگ سازمانی را پیش‌فرض‌ها و ارزش‌های آن می‌داند، (هادوی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۶) پیش‌فرض‌های بنیادی، مورد اطمینان‌ترین سطح برای شناخت فرهنگ واقعی سازمان هستند. لذا، برای مطالعه حقیقت فرهنگ یک سازمان باید به هسته فرهنگی آن رجوع کرد.

به اعتقاد شاین هر فرهنگ در هر دوره تاریخی باید هفت مبحث را مورد بررسی قرار دهد. توصیف ارائه شده از این موارد به توصیف پیش‌فرض‌های یک سازمان می‌انجامد. شاین تفاوت اساسی در فرهنگ‌ها را ناشی از تفاوت‌های گسترده در مفروضات اساسی، ارزش‌ها و مبانی فلسفی آن‌ها می‌داند و معتقد است که برای شناخت فرهنگ باید باورهای نهفته سازمان را درباره انسان و طبیعت، سرشت انسان، جایگاه انسان، راستی و درستی، و زمان و فضا کاوید. (قدسیان، ۱۳۹۴، ص. ۳۴۲) هفت موضوع مورد

نظر شاین عبارتند از ماهیت فعل انسان از جهت منفعل یا فعال بودن؛ ماهیت سرشت و ذات انسان به لحاظ خیر و شر بودن و قابلیت تغییر؛ ماهیت انسان به لحاظ روابط انسانی؛ رابطه سازمان با محیط؛ ماهیت واقعیت و حقیقت و تمایز این دو عنوان از یکدیگر؛ ماهیت زمان از جهت نگرش‌های متنوع به مساله زمان؛ تنوع و تجانس. به باور شاین، هفت پیش‌فرض مورد اشاره، از یک‌سو، بنیادهای فرهنگ سازمانی را شکل می‌دهد و از سوی دیگر، بر یکپارچگی درونی و انطباق‌پذیری بیرونی سازمان اثرگذار است. (Schein, 2009: 59)

۲. روش‌شناسی

هدف این پژوهش، ارائه الگوی ترکیبی متشکل از نظریه‌های جرم‌شناختی و سازمانی جهت علت‌شناسی جرایم شرکتی و بازتاب آن در مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج است. برای دستیابی به این هدف، گام‌های زیر در روش‌شناسی طی شده است:

گام اول - انتخاب نظریه‌ها: با توجه به هدف اصلی پژوهش، در ابتدا دو نظریه از هر قلمرو انتخاب شدند. در گام اول، نظریه حالت خطرناک به عنوان نظریه جرم‌شناختی انتخاب شد. در گام بعد، نظریه فرهنگ سازمانی به عنوان یکی از نظریه‌های رفتار سازمانی مورد توجه قرار گرفت. دلیل انتخاب این نظریه، وجود پژوهش‌های بسیاری است که در آن‌ها نقش فرهنگ سازمانی بر ارتکاب جرایم شرکتی ثابت شده است. با این حال، چون مدل‌های فرهنگ سازمانی متنوع و گسترده هستند، مدل شاین برای بررسی و تطبیق نظریه‌ها انتخاب شد.

گام دوم - نمونه‌گیری و مورد مطالعه: نمونه‌گیری این پژوهش از نوع نمونه‌گیری هدفمند است؛ زیرا این شیوه، معمول‌ترین روش نمونه‌گیری در روش‌های کیفی است. در این روش، نمونه‌ای انتخاب می‌شود که دارای بیش‌ترین ارتباط با موضوع و مسئله پژوهش باشد. (فیلک، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۵) بر این اساس، این پژوهش به صورت هدفمند، مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج را به عنوان مورد مطالعه خود انتخاب کرد.

گام سوم: شناسایی فرهنگ سازمانی مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج:

با توجه به آن‌که موضوع پژوهش، ارزیابی نظریه حالت خطرناک در پرتو مدل فرهنگ سازمانی شاین است، در این قسمت تلاش شد تا فرهنگ سازمانی مؤسسه مالی اعتباری

ثامن الحجج بر اساس مدل شاین بررسی شود. در این قسمت، تلاش شد تا از پژوهش‌های مرتبط سازمانی نیز استفاده شود.

گام چهارم - تطبیق نظریه حالت خطرناک و مدل فرهنگ سازمانی شاین:

در این مرحله، تطبیق دو متغیر حالت خطرناک و سرمؤلفه‌های فرهنگ سازمانی شاین در دستور کار قرار گرفت. در این گام، با توجه به مبانی نظری موجود، تلاش شد تا الگوی تطبیقی جهت علت‌شناسی جرایم شرکتی ارائه شود.

گام پنجم - جلوه‌های تطبیق مدل فرهنگ سازمانی مؤسسه مالی اعتباری ثامن

الحجج بر نظریه حالت خطرناک: تطبیق مدل فرهنگ سازمانی مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج / مدل شاین بر نظریه حالت خطرناک نیازمند داده‌های تجربی است. بر این اساس، در این مرحله از آرای قضایی صادره در باب محکومیت قطعی مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج و مدیران این مؤسسه استفاده شد. برای تبیین بهتر مسئله در این گام، روش کیفی تحلیل متن مدنظر قرار گرفت. دلیل انتخاب آرای قضایی بر اساس معیار گزینش اسکات^۱ صورت گرفته است. از نظر او، چهار معیار اصالت، اعتبار، نمایایی و معنا متضمن کیفیت متن هستند. (فیلک، ۱۳۹۱: ۲۷۸) متن در تحقیق کیفی، نه تنها داده‌های اصلی را فراهم می‌کند، بلکه اساس تفسیر داده‌ها نیز محسوب می‌شود. از این‌رو، قرائت و فهم متون، فرایندی است که طی آن واقعیت به شکل فعالانه تولید می‌شود. این فرایند نه تنها نویسنده متن را دربرمی‌گیرد، بلکه مخاطبان و تحلیل‌گران را نیز شامل می‌شود. به همین دلیل، تحلیل‌گر اسناد متنی به اندازه نویسنده متن در بر ساخت واقعیت دخالت دارد. علاوه بر آن، برای درک ماهیت سند متنی باید آن‌ها را بر اساس میدان‌ها، چارچوب‌ها و شبکه‌های کنش تحلیل کرد. به عبارت دقیق‌تر، منزلت متن به شیوه‌ای بستگی دارد که طی آن مفاهیم در میدان‌های کنش جای می‌گیرند. از این‌رو، جهت بررسی عینی رابطه میان فرهنگ سازمانی و حالت خطرناک در مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج، متن آرای قضایی مورد تحلیل کیفی قرار گرفت.

۳. یافته‌ها

با توجه به آن‌که موضوع پژوهش، ارزیابی حالت خطرناک در پرتو مدل فرهنگ

1. Scott

سازمانی شاین است، مهم‌ترین یافته‌های پژوهش ذیل دو عنوان کلی، تطبیق حالت خطرناک بر مدل فرهنگ سازمانی شاین و بررسی حالت خطرناک مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج مطرح می‌شوند.

۳-۱. تطبیق حالت خطرناک بر مدل فرهنگ سازمانی شاین

مدل‌های فرهنگ سازمانی از جمله مدل شاین، درصدد بیان متغیرهای فرهنگ سازمانی مطلوب هستند و به همین دلیل، در حالت عادی، جلوه‌گر فرهنگ سازمانی قانون‌مند هستند. با این حال، بررسی ابعاد مدل‌های فرهنگ سازمانی در یک ساختار مجرمانه متعاقب شکل‌گیری فرهنگ سازمانی جرم‌زا از موضوعات جذاب در حوزه جرم‌شناسی جرایم شرکتی است. فرهنگ سازمانی جرم‌زا، فرهنگی است که ارتکاب جرم را در سطح سازمان بهنجارسازی می‌کند و آن را به عنوان امری معمول در فعالیت‌های شرکت گسترش می‌دهد. با وجود آن که متغیرهای مختلف می‌توانند در ایجاد فرهنگ جرم‌زا دخیل باشند، اما یکی از مهم‌ترین دلایل آن، اثرگذاری متغیرهای حالت خطرناک بر فرهنگ سازمانی است. بر این اساس، قابلیت انطباق اجتماعی و ظرفیت مجرمانه دو متغیر اصلی در شکل‌گیری فرهنگ سازمانی جرم‌زا محسوب می‌شوند.

۳-۱-۱. قابلیت انطباق اجتماعی

سطحی‌ترین سطح از مدل فرهنگ سازمانی شاین، سازه‌ها/ مصنوعات است. این سطح از مدل شاین، الزاماً نمایی حقیقی از هسته فرهنگی را ارائه نمی‌دهد. از این‌رو، در فرض وجود فرهنگ جرم‌زا در سازمان، تصویر ارائه شده توسط سازه‌ها تصویر قانون‌مند خواهد بود؛ زیرا رسالت این سطح از فرهنگ، ایجاد انطباق با هنجارها و ارزش‌های جامعه است. از این‌رو، در فرض وجود فرهنگ جرم‌زا، سازه‌ها به صورت نمادین و غیرواقعی عمل و حقیقت سازمان و واقعیت هسته فرهنگی آن را تحریف می‌کنند. بدین ترتیب، در هر دو حالت فرهنگ قانون‌مند و فرهنگ جرم‌زا، سازه‌ها ظاهری مشروع و قانونی از شرکت ارائه می‌دهند. این تصویر یکسان و موجه، ثابت می‌کند که سازه‌ها، سطح ثابت مدل شاین و فصل مشترک فرهنگ در هر دو حالت فرهنگ سازمانی قانون‌مند و جرم‌زا هستند.

با توجه به آن که، سازه‌ها روبنای فرهنگ سازمانی و دارای انطباق نمادین با قوانین موجود در یک جامعه هستند، می‌توان گفت که میان سازه‌ها در مدل شاین و قابلیت انطباق اجتماعی در نظریه گاروفالو هم‌گرایی وجود دارد. از آن جا که یکی از مؤلفه‌های اصلی در نظریه گاروفالو تمرکز بر مفهوم «هم‌نوایی با احساسات نوع‌دوستانه جامعه» است، سازمان‌ها نیز در سطح سازه‌ها به دنبال آن هستند تا خود را با ارزش‌های جمعی و احساسات نوع‌دوستانه سازگار کنند. چون عملکرد لایه سازه‌ها در فضای فرهنگ سازمانی، یکسان و ثابت و تصویر خروجی از آن، تصویری سازگار با جامعه و عاری از پیش‌فرض‌های جرم‌زا است، در نظر گرفتن قابلیت انطباق اجتماعی به عنوان یکی از متغیرهای مهم در شناسایی بزهکاران خطرناک، اهمیت تصویرسازی سازمانی را در سطح سازه‌ها نشان می‌دهد.

شرکت‌های دارای فرهنگ جرم‌زا در فرایند تصویرسازی سازمانی به دنبال آن هستند تا خود را مشروع و قانونی نشان دهند. بر اساس یافته‌های کلینارد و بیگر، شرکت‌ها به دنبال آن هستند تا تصویر مناسبی را به جامعه، مشتریان، مصرف‌کنندگان، سرمایه‌گذاران و حتی کارگران نشان دهند و برای رسیدن به این هدف، متخصصان روابط عمومی را برای مشروع جلوه دادن رفتارهای خود به استخدام درمی‌آورند. (Clin-ard and Yeager, 1980, p. 29) هم‌زمان شرکت‌ها از انجام امور عمومی حمایت و مبالغی را صرف امور خیریه، امور هنری، فعالیت‌های ورزشی و ... می‌کنند. تمامی این رفتارها به منظور جلب افکار عمومی و نشان دادن چهره موجه و قانون‌مند انجام می‌شود. از این‌رو، شرکت‌های بزهکار در تصویرسازی سازمانی به دنبال نشان دادن خودِ غیرواقعی هستند.

در فرض شکل‌گیری فرهنگ جرم‌زا، مصنوعات می‌توانند در هر قالب سازه‌های فیزیکی و غیرفیزیکی ظهور یابند، اما ویژگی اصلی آن‌ها، ساختگی بودن در جهت هم‌نوایی با ارزش‌های جمعی است. این امر موجب می‌شود تا ظاهر فرهنگی، آراسته، قانون‌مند و هم‌سو با ارزش‌های جامعه باشد؛ این در حالی است که تصویرسازی سازمانی در سطح سازه‌ها در جهت تحریف واقعیت رفتارهای مجرمانه است. تحریف واقعیت و بازنمایی تصویر قانون‌مند، ایده اصلی سازمان‌هایی است که فرهنگ جرم در آن‌ها نهادینه شده است. این امر که در جهت انطباق اجتماعی انجام می‌شود، به دنبال آن

است تا سازمان را آراسته و هم‌نوا با احساسات نوع‌دوستانه نشان دهد. در فرهنگ سازمانی جرم‌زا، سطح سازه‌ها، واقعیات سازمان و رفتارهای مجرمانه را به شکل تصویری تحریف‌شده و هم‌نوا با ارزش‌های جامعه ارائه می‌دهد. بدین سان، سازه‌ها در بیرونی‌ترین سطح فرهنگ سازمان به مثابه یک صافی عمل می‌کند که مسئولیت پالایش را بر عهده دارد و تنها امور مثبت سازمان را تداعی می‌کند. بنابراین، سازه‌ها، فعالیت‌های شرکت را با معیار سازگاری اجتماعی تطبیق می‌دهد و در نهایت، ظاهری مشروع و قانونی از شرکت ارائه می‌دهد. سازه‌های نمادین، علاوه بر آن که نشان‌دهنده قابلیت انطباق اجتماعی هستند، بازتابی از نظریه «تسخیر نهادی»^۱ به شمار می‌روند. بر اساس این نظریه، سازمان‌ها در مرحله تصویرسازی سازمانی و برای نشان دادن چهره موجه، نهادهای قضاوت‌کننده را با شیوه‌های مختلف هم‌چون پرداخت هدایا به تسخیر خود درمی‌آورند و موجب این برداشت می‌شوند که سازمان‌ها دارای انطباق نمادین با قوانین موجود در جامعه هستند. با این حال، در فرهنگ جرم‌زا، میان روبنا و زیربنای فرهنگ سازمان اختلاف معنادار وجود دارد؛ زیرا در روبنای معرفی شده از سازمان در سطح سازه‌ها، جلوه‌های مشروع بازنمایی می‌شود؛ حال آن که زیربنای فرهنگ مؤید وجود رفتارهای مجرمانه و خطرناک است.

با تطبیق متغیر قابلیت انطباق اجتماعی با لایه سازه‌ها در مدل شاین باید به این نکته مهم اشاره کرد که از نظر گاروفالو، یکی از ویژگی‌های اصلی مجرم واقعی آن است که قابلیت هم‌نوایی و سازگاری با احساسات نوع‌دوستانه جامعه را ندارد. گاروفالو با توجه به نگرش اصالت جامعه و دفاع اجتماعی، مجرم واقعی را فاقد استعداد لازم برای سازگاری با جامعه می‌داند. به عبارت دقیق‌تر، مجرم واقعی از نظر گاروفالو فردی است که قابلیت انطباق اجتماعی پایین داشته و در هم‌نوایی با احساسات جامعه ناتوان باشد. این در حالی است که مطالعات انتقادی بر این امر تأکید می‌کند که امروزه، افرادی که دارای قابلیت انطباق اجتماعی بالا هستند، در زمره خطرناک‌ترین گروه بزهکاران قرار می‌گیرند؛ زیرا این افراد «بزهکاران صاحب‌منصب و امین» محسوب می‌شوند که با ظاهری آراسته، مرتکب شدیدترین جرایم می‌شوند. این افراد که مورد اعتماد ساختارهای مختلف جامعه هستند، خود را با احساسات جامعه هم‌نوا می‌کنند و فعالیت‌های مجرمانه را در پس ظاهر قانونی مرتکب می‌شوند. بدین سان، باید گفت که شرکت‌ها در زمره

1. Agency Capture

«بزهکاران معتمد» قرار می‌گیرند که با وجود فرهنگ جرم‌زا، خود را با جامعه سازگار می‌کنند. لذا، یکی از علل‌های اصلی ارتکاب جرایم شرکتی، قابلیت انطباق اجتماعی بالا در سازمان‌ها است که از طریق سطح سازه‌ها محقق می‌شود. این امر، از یک‌سو، موجب جلب اعتماد عمومی و از سوی دیگر، باعث تداوم رفتارهای مجرمانه شرکت‌ها می‌شود. یافته‌های مطالعات در جرم‌شناسی ثابت کرده است که شرکت‌های بزهکار از یک‌سو، دارای ظاهر مشروع هستند و از سوی دیگر، به عنوان کنش‌گران خدوم در جامعه شناخته می‌شوند. (Dion, 2013, p. 417; Hodges, 2015, p. 132; Clinard, 1983, p. 23; Apel et al, 2006, p. 343) بنابراین، آنچه موجب تداوم فعالیت شرکت‌ها در بستر رفتارهای مجرمانه می‌شود، تحریف واقعیت و تصویرسازی سازمانی است که از طریق قابلیت انطباق اجتماعی بالا و با استفاده از میانجی سازه‌ها انجام می‌شود.

۳-۱-۲. ظرفیت مجرمانه

بعد از سازه‌ها به عنوان سطحی‌ترین لایه و پوسته مدل فرهنگ سازمانی شاین، دو لایه اصلی مدل شاین شامل ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های بنیادی قرار می‌گیرند. پیش‌فرض‌های بنیادی به مثابه مهم‌ترین و درونی‌ترین سطح مدل فرهنگ سازمانی شاین، دارای نقش اساسی در ترسیم اهداف بلندمدت شرکت و شکل‌دهی ارزش‌های سازمان هستند. به عبارت بهتر، پیش‌فرض‌های بنیادی، شخصیت اصلی سازمان را مشخص می‌کند و ارزش‌های متناسب برای بقای الگوهای بنیادی را سامان می‌دهد. از این‌رو، می‌توان سطح ارزش‌ها در لایه میانی و سطح پیش‌فرض‌ها در لایه نهایی فرهنگ سازمانی را همان هسته مدل شاین دانست که می‌توانند موجب شکل‌گیری فرهنگ سازمانی قانون‌مند یا جرم‌زا شوند. بدین‌سان، بسته به تعریف ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های بنیادی، فرهنگ قانون‌مند یا جرم‌زا شکل می‌گیرد. برخلاف سازه‌ها که ثابت و دارای رؤیت‌پذیری هستند، سطح ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های بنیادی، رؤیت‌ناپذیر و در هر سازمان متناسب با نوع فرهنگ متغیر است. لذا، برای تمایز فرهنگ سازمان‌ها از یکدیگر و تشخیص میزان قانون‌مداری یا قانون‌شکنی آن‌ها باید به سطوح درونی فرهنگ سازمانی مراجعه و ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های آن را بررسی کرد. در مدل شاین، پیش‌فرض‌ها، ارزش‌ها و سازه‌ها هم‌سو با یکدیگر، در جهت

انطباق با ارزش‌های جامعه و احترام به ارزش‌های اخلاقی گام برمی‌دارند. در این حالت تأثیر مستقیم پیش‌فرض‌ها بر ارزش‌ها و سازه‌ها و ارزش‌ها بر سازه‌ها قابل درک است، اما با توجه به آن که عملکرد لایه سازه‌ها ثابت است و خروجی یکسان در فرهنگ قانون‌مند و جرم‌زارانه می‌دهد، اثربخشی پیش‌فرض‌ها و ارزش‌ها بر سازه‌ها در فرهنگ جرم‌زار مشاهده نمی‌شود. لذا، در این حالت باید تأثیر سطح پیش‌فرض‌ها و ارزش‌ها بر سازه‌ها و ساختار سلسله‌مراتب‌دار مدل شاین را در متغیرهای نظریه حالت خطرناک گاروفالو جستجو کرد. به عبارت دقیق‌تر، واگرایی میان ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های بنیادی با سازه‌ها در فرهنگ سازمانی جرم‌زار می‌تواند با مؤلفه‌های نظریه حالت خطرناک توجیه کرد تا از این طریق خلأ مدل شاین در مدل‌سازی فرهنگ سازمانی جرم‌زار برطرف شود.

از نظر گاروفالو، بحث اخلاق و تعرض به ویژگی‌های اخلاقی زیربنای نظریه حالت خطرناک است. در اندیشه او، گسست اخلاقی معیار ظرفیت مجرمانه است. از این‌رو، عدم رعایت اخلاق هنجاری قابلیت ارتکاب جرم و نقض احساسات نوع دوستانه را در مرتکب ایجاد می‌کند. از نظر گاروفالو، مجرم واقعی فاقد احساسات نوع دوستانه است که به اخلاقیات انسانی از جمله «حسن نیت» تعرض می‌کند. با این حال، توجه به مسائل اخلاقی در رفتار سازمان‌ها نیز مورد توجه است. در میان ارزش‌های سازمانی، ارزش‌های اخلاقی که از آن‌ها به کدهای اخلاقی تعبیر می‌شود، دارای نقش اساسی و مهم هستند. بر اساس تعریف ارائه شده، اخلاق سازمانی عبارت است از مقررات، استانداردها، کدها و یا اصولی که دستورالعمل‌های لازم برای رفتارهای درست اخلاقی و وجدانی و همچنین درستکاری در شرایط خاص سازمان را فراهم می‌کند. (مقیمی، ۱۳۸۷، ص. ۶۶) از این‌رو، آنچه باعث تمایز میان فرهنگ قانون‌مند و فرهنگ جرم‌زار می‌شود، میزان پایبندی به اخلاق در پیش‌فرض‌های بنیادی و اثرگذاری آن بر ارزش‌های سازمان است. در شرکت‌های دارای فرهنگ جرم‌زار علت ارتکاب جرم، وجود فرهنگ و اخلاق جرم است که منجر به تأیید هنجاری رفتارهای غیرقانونی و ساختار تشویقی جهت انجام این رفتارها می‌شود. این حالت که نشان‌دهنده گسست اخلاقی در سازمان است، موجب تغییر نگرش به ارزش‌ها و هنجارها و قبح‌زدایی از جرم می‌شود و ارتکاب جرم را ارزش‌مند قلمداد می‌کند. بر این اساس، گسست اخلاقی در سطح پیش‌فرض‌ها و

ارزش‌ها موجب شکل‌گیری اخلاق جرم در سازمان می‌شود. لذا، اخلاق جرم به مثابه عامل شکل‌گیری فرهنگ جرم‌زا را می‌توان در متغیر ظرفیت جنایی در نظریه حالت خطرناک جستجو کرد. نقض اخلاق در لایه پیش‌فرض‌های بنیادی و ارزش‌ها، از یک‌سو، موجب شکل‌گیری ارزش‌های غیراخلاقی می‌شوند و از سوی دیگر، ظرفیت جنایی سازمان را نشان می‌دهند. بدین‌سان، پیش‌فرض‌های مجرمانه، ارزش‌های جرم‌زا را ایجاد و از این طریق ظرفیت مجرمانه سازمان را تقویت می‌کنند. در این بستر، نقض اخلاق در سازمان که مؤید ظرفیت جنایی است، ارتکاب جرم را به مثابه یک ارزش و رفتار بهنجار معرفی می‌کند و موجب فرهنگ جرم‌زا در هسته فرهنگی می‌شود. از این‌رو، هنگامی که اخلاق جرم در پیش‌فرض‌ها و ارزش‌ها ورود می‌کند و ظرفیت مجرمانه را شکل می‌دهد، فرهنگ جرم‌زا در الگوهای هنجاری و اخلاقی سازمان نمایان می‌شود. در این شرایط، شکل‌گیری فرهنگ جرم‌زا موجب می‌شود تا ظرفیت مجرمانه شرکت تقویت شود.

از نظر گاروفالو، ظرفیت جنایی یک انحراف مداوم و فعال است که با تعرض به اصول اخلاقی پدید می‌آید. این مفهوم را می‌توان با مفهوم نهادی‌سازی جرم در سازمان به مثابه متغیر ظرفیت مجرمانه در یک راستا قرار داد. شروع حیات تفکر و فرهنگ جرم در سازمان و بقای آن تحت هر شرایطی را می‌توان نهادی‌سازی انحراف در سازمان نامید. در این شرایط، هژمونی فرهنگ جرم‌زا در بطن ساختار سازمانی موجب نهادی شدن جرم می‌شود. تعرض به معیارهای اخلاقی جمعی و عدم پایبندی به اخلاق سازمانی بر پیش‌فرض‌ها و ارزش‌ها اثر می‌گذارد و با بهنجارسازی ارتکاب جرم و مشروعیت‌بخشی به آن، ظرفیت مجرمانه سازمان را از طریق بی‌هنجاری اخلاقی تقویت می‌کند. لذا، نهادی‌سازی جرم در فعالیت‌های سازمان موجب نقض احساسات و اصول اخلاقی عمومی جامعه می‌شود. این مسئله، مؤید نقض احساس ترحم و حسن نیت در آرای گاروفالو است.

از جمله اهداف سازمانی که منجر به نقض ارزش‌های اخلاقی می‌شود، رقابت و کسب سود از هر طریق ممکن است. این امر که نشأت گرفته از فرهنگ نتیجه‌گرا است، موجب می‌شود تا اندیشه «کسب سود» بر «ارزش‌های اخلاقی و اخلاق سازمانی» غلبه کند. فرهنگ نتیجه‌گرا بازتعریفی از فرهنگ مبتنی بر بازار است که در آن، مدیران به

دنبال کسب سود هستند. تدوین یک استراتژی رقابتی به معنای ارائه فرمولی گسترده برای تبیین چگونگی رقابت در یک کسب و کار، تعیین اهداف، و سیاست‌های لازم برای تحقق اهداف است. (پورتر، ۱۳۹۶، ص. ۳۱). در این شرایط، حضور در فضای رقابت تجاری موجب می‌شود تا نقض اخلاق به عنوان معیار ظرفیت مجرمانه مدنظر قرار گیرد. به عبارت دیگر، استراتژی رقابتی موجب توسل به رویه‌های مجرمانه، نقض اخلاق و تقویت استعداد جنایی می‌شود. از این رو، راهبرد رقابتی، اخلاق‌زدایی و کسب سود از طریق توسل به رفتارهای مجرمانه معادل متغیر نقض حسن نیت و نقض حس ترحم به عنوان شاخص‌های ظرفیت مجرمانه است.

۲-۳. بررسی حالت خطرناک مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج

مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج در سال ۱۳۸۰ با سرمایه شش میلیون و سیصد هزار تومانی و تحت عنوان «تعاونی اعتبار ثامن الحجج دانش آموختگان سبزواری» فعالیت خود را آغاز کرد. در سال ۱۳۸۸، این مؤسسه سرمایه خود را به ۸۷ میلیارد تومان افزایش داد تا این که در سال ۱۳۹۴، سرمایه مؤسسه به ۱۲ هزار و سیصد میلیارد تومان رسید. با این حال، مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج از نیمه سال ۱۳۹۴ با مشکلات مالی عدیده مواجه شد. گستردگی سرمایه‌گذاران و ناتوانی مؤسسه در بازپرداخت وجوه به دلیل انجام تخلفات مالی موجب شد تا نهادهای دولتی برای حل بحران، مسئله را بررسی کنند. اولین نهادی که در این حوزه وارد شد، بانک مرکزی بود. بر اساس اطلاعیه بانک مرکزی، «تعاونی اعتبار ثامن الحجج دانش آموختگان سبزواری» از سال ۱۳۸۰ با عنوان تعاونی اعتبار صنفی تأسیس و بدون اخذ مجوز از بانک مرکزی شروع به فعالیت کرد. این تعاونی با سوء استفاده از خلاء قانونی، با جمع‌آوری منابع سپرده‌گذاران و گسترش قارچ-گونه و خارج از قاعده شعب خود در سراسر کشور، بر حجم فعالیت‌هایش افزود. تعاونی ثامن الحجج که با عنوان خود خوانده مؤسسه مالی و اعتباری به فعالیت خود ادامه می‌دهد؛ در طرح ساماندهی بازار غیر متشکل پولی، تنها به پیش ثبت نام و واریز مبلغ مشخصی در این بانک بسنده کرده و علی‌رغم اختطاریه‌های متعدد، سایر مراحل لازم برای تطبیق فعالیت‌های خود با ضوابط و دریافت مجوز فعالیت را طی نکرده است. این تعاونی در حالی به عملیات

گسترده بانکی و به کارگیری منابع حاصل از سپرده‌های مردمی در مسیرهای غیر شفاف و اخلال در سیاست‌های پولی و ضد تورمی مبادرت می‌ورزید که از ارائه اطلاعات مورد نیاز بازرسان بانک مرکزی و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز خودداری می‌کرد. تعاونی موصوف، با پرداخت سودهای بسیار بالاتر از نرخ متعارف شبکه بانکی، اقدام به جذب سپرده‌های مردمی کرده و با واسطه‌گری و بنگاه‌داری در زمینه‌های مختلف و نیز سرمایه‌گذاری در بازار مسکن و ساختمان، به طمع دستیابی به سودهای هنگفت ناشی از تورم و انتظار افزایش نجومی قیمت‌ها در این بخش، عملاً موجب محبوس شدن بخش اعظمی از منابع در املاک و مستغلات و در نتیجه تضعیف اساسی ساختار مالی شد. گفتنی است، هزینه‌های بسیار بالای اداره امور شعب، صرف مبالغ گزاف برای تبلیغات گسترده به منظور فریب افکار عمومی و القاء قانونی بودن فعالیت‌های تعاونی، گسترش و تأسیس پی‌درپی، غیرعقلانه و جاه طلبانه شعب با بهره‌وری ناچیز و تأسیس تیم‌های ورزشی متعدد و پرهزینه از محل سپرده‌های مردمی، از یک‌سو و نداشتن دانش تخصصی لازم، ساختار ضعیف مالی، اتخاذ سیاست‌های پرمخاطره و با ریسک بالا و استفاده از روش‌های متقلبانانه حساب‌سازی، اغراق در حساب‌ها و موجودی‌های نقد تعاونی و ارایه تصویری نادرست و متناقض از عملکرد خود، از سوی دیگر، موجب شد که تعاونی برای پرداخت سودهای تعهد شده، اقدام به جذب سپرده‌های بیشتر با سودهای بالاتر کرده و با گرفتار آمدن در این دور باطل، دچار زیان‌دهی بیشتر شده و در عمل، اصل سپرده‌های مردمی را در دامنه خطر قرار دهد. بعد از حضور بازرسان بانک مرکزی در مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج، فساد گسترده مالی در این شرکت کشف شد. متعاقب این امر، نظام قضایی جهت رسیدگی به جرایم مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج تعقیب کیفی را آغاز کرد. در نهایت، بعد از جلسات رسیدگی متعدد، فساد گسترده در این شرکت شامل اخلال در نظام اقتصادی کشور، تخلفات مالی، افزایش غیرقانونی تعداد شعب و ... با حکم محکومیت قطعی ثابت شد.

جهت بررسی حالت خطرناک مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج، از سطوح سه‌گانه مدل شاین استفاده می‌شود. در این بستر، اگر فرهنگ مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج به درختی تشبیه شود، برگ‌ها نشان‌دهنده سازه‌ها، شاخه‌ها مؤید ارزش‌ها و ریشه‌ها بازتاب پیش‌فرض‌های بنیادی هستند. با این حال، برای بررسی متغیر قابلیت

انطباق اجتماعی در نظریه حالت خطرناک باید سازه‌های فرهنگ مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج را بررسی کرد. سازه‌ها در مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج همان نمادهای ظاهری می‌باشند که در تلاش هستند تا جلوه موجه سازمان را نشان دهند. نمادهای ظاهری در سطح سازه‌ها در فرهنگ سازمانی مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج در دو قالب سازه‌های فیزیکی و غیرفیزیکی قابل بررسی است. سازه‌های فیزیکی شامل تابلوهای آیات قرآنی و احادیث، صندوق صدقات، پرچم، لباس‌های فرم و سازه‌های غیرفیزیکی مشتمل بر تبلیغات گسترده، برگزاری مراسم‌های مذهبی و تأسیس تیم‌های ورزشی می‌شود.

بدین‌سان، فرهنگ مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج در لایه سازه‌ها بازتابی از جلوه‌های نمادین فرهنگ است. به عبارت دیگر، مصنوعات مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج با در نظر گرفتن احساسات نوع‌دوستانه و ارزش‌های جمعی به دنبال آن است تا چهره‌ای قانون‌مند از خود نشان دهد. این امر به صورت خاص توسط شعائر مذهبی انجام می‌شود. به طور مشخص، نام‌گذاری مؤسسه به نام حضرت ثامن الحجج (ع) بازتابی از استفاده از نمادهای مذهبی است. به عبارت دقیق‌تر، مؤسسه درصدد است تا با توسل به رویکردهای دینی/شرعی، خود را هم‌سو با ارزش‌های وجدان عمومی نشان دهد. این امر نشأت گرفته از بافتار مذهبی حاکم بر جامعه است. به عبارت دقیق‌تر، چون ساختار جامعه ایرانی مذهبی است و مذهب به عنوان یک ارزش محسوب می‌شود، قابلیت انطباق با وجدان عمومی جامعه از طریق نمادهای مذهبی صورت می‌گیرد. به همین دلیل، مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج با درک هژمونی شرعی در ساختار جامعه از نمادهای مذهبی برای سازه‌سازی استفاده کرده است. این امر از یک‌سو، موجب هم‌نوایی با احساسات عمومی جامعه و از سوی دیگر، باعث تقویت انطباق اجتماعی می‌شود. با توجه به آن‌که از یک‌سو، تمرکز مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج در سطح سازه‌ها بر امور مذهبی متمرکز شده و از سوی دیگر، تسخیر نهادی در سطح سازه‌ها به دنبال تقویت انطباق اجتماعی است، قلمروی اصلی تسخیر نهادی در مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج متمرکز بر امور مذهبی است. از آن‌جا که سازه‌ها، فعالیت‌های شرکت را با معیار سازگاری اجتماعی تطبیق و در نهایت، ظاهری قانون‌مند از سازمان ارائه می‌دهد، می‌توان گفت که قابلیت انطباق اجتماعی در مؤسسه مالی

اعتباری ثامن الحجج بالا است؛ زیرا تمامی نمادهای ظاهری در این مؤسسه، منظم، آراسته، همسو با اعتقادات مذهبی جامعه، قانون‌مند و موجه است.

برای بررسی متغیر ظرفیت مجرمانه در نظریه حالت خطرناک باید سطح دوم و سوم مدل شاین شامل ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های بنیادی را در مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج مورد توجه قرار داد. بر اساس سندهای مؤسسه، ارزش‌های این سازمان شامل خوش‌خلقی، کار تیمی، مشتری‌مداری، کسب دانش شغلی، اشتراک‌گذاری اطلاعات، وفاداری، جدیت، سخت‌کوشی، فروتنی شخصی، هم‌سویی اهداف فردی و گروهی و قوه ابتکار می‌شود. هم‌چنین پیش‌فرض‌های بنیادی فرهنگ مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج به مثابه ریشه‌های درخت فرهنگ در این سازمان شامل رعایت شئونات و آداب اسلامی، قوانین و مقررات شفاف و مسئولیت‌پذیری می‌شود. بررسی ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های رسمی در مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج با تأکید بر مسائلی چون ارزش‌های دینی، مشتری‌مداری، رعایت حقوق مصرف‌کنندگان و ذی‌نفعان، دین‌باوری و ... نشان می‌دهد که این دو سطح نیز هم‌چون سطح اول مؤید جلوه قانون‌مند سازمان است.

با این حال، اسناد رسمی نظام قضایی و آرای محکومیت حاکی از جرایم و تخلفات گسترده‌ای است که در مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج ارتکاب یافته است. تحلیل آرای قضایی و احکام محکومیت قطعی منتشر شده در روزنامه‌های کثیرالانتشار با استفاده از روش اسکات نشان می‌دهد که مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج مرتکب جرایم و تخلفات مالی بسیاری شده است. بدین‌سان، یافته‌های تحلیل متن ثابت می‌کند که مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج دارای فرهنگ جرم‌زا است. به عبارت دقیق‌تر، حقیقت فرهنگ در مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج حامی جرم است. با وجود ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های معرفی شده توسط مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج که مؤید فرهنگ قانون‌مند است، اما بررسی آرای قضایی نشان می‌دهد که این مؤسسه مرتکب جرایم بسیاری شده است. از این‌رو، برای تبیین بهتر مسئله باید ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های جرم‌زا را در پرتو متغیر ظرفیت جنایی در مؤسسه بررسی کرد. شکل‌گیری فرهنگ جرم‌زا در مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج، از یک‌سو، نشان‌دهنده گسست اخلاقی در مؤسسه است و از سوی دیگر مؤید آن است که احساسات نوع‌دوستانه در این مؤسسه نقض می‌شود. از نظر گاروفالو، ظرفیت جنایی

ناشی از حالتی است که در آن مرتکب به دلیل فقدان احساسات نوع‌دوستانه و تعرض به اصول اخلاقی مرتکب جرم می‌شود. از این‌رو، هر رفتاری که اصول اخلاقی هم‌چون حسن‌نیت و ترحم را نقض کند، مؤید ظرفیت جنایی است. با توجه به جرایم و تخلفات صورت گرفته در مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج شامل خسارت به مصرف‌کنندگان، مشتریان و ذی‌نفعان، اخلال در نظام اقتصادی، انعقاد قراردادهای مجرمانه و ... می‌توان گفت که در این مؤسسه، اصول اخلاقی و انسانی نقض شده است. هم‌چنین گاروفالو، ظرفیت جنایی را یک انحراف مداوم و فعال می‌داند که با تعرض به اصول اخلاقی پدید می‌آید. از این‌رو، نرخ جرایم ارتكابی، استمرار در فعالیت‌های مجرمانه و ارتكاب جرم به عنوان یک فعالیت روزمره در مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج نشانه دیگری است که از یک‌سو، بالا بودن ظرفیت جنایی را در این مؤسسه ثابت می‌کند و از سوی دیگر، نهادی‌سازی انحراف را نشان می‌دهد. این امر هم به صورت کمی و هم به صورت کیفی قابل تحلیل است. به لحاظ شاخص‌های کمی، نرخ جرایم ارتكابی، هزینه‌های جرم و بزه‌دیدگی جمعی، بخشی از مهم‌ترین ویژگی‌های جرایم ارتكابی را نشان می‌دهند. از منظر ویژگی‌های کیفی نیز ارتكاب جرایم یقه‌سفیدی هم‌چون اخلال در نظام اقتصادی مؤید نقض اصول اخلاقی و تجاری است. علاوه بر آن، ارتكاب جرایم مالی و اخلال در نظام اقتصادی که نشأت گرفته از ایده «کسب سود از هر راه ممکن» و بازتابی از فرهنگ نتیجه‌گرا است، نشان‌دهنده عدم به رسمیت شناختن کدهای اخلاقی در مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج است. به عبارت دیگر، نقض کدهای اخلاقی در سازمان به معنای تعرض به ارزش‌های اساسی و احساسات نوع‌دوستانه‌ای است که گاروفالو آن را به عنوان معیار ظرفیت مجرمانه معرفی کرده است. بدین ترتیب، عدم رعایت اخلاق در سطح پیش‌فرض‌های بنیادی از طریق تقویت ارزش‌های غیراخلاقی موجب می‌شود تا از یک‌سو، ارزش‌های جرم‌زا ایجاد و از سوی دیگر، ظرفیت مجرمانه سازمان تقویت شود. بنابراین، چون ظرفیت مجرمانه در پرتو میزان تعرض به اصول اخلاقی سنجیده می‌شود، می‌توان گفت که فرهنگ سازمانی جرم‌زا در مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج مؤید آن است که این مؤسسه دارای ظرفیت مجرمانه بالا است. با اثبات فرهنگ سازمانی جرم‌زا و بالا بودن ظرفیت مجرمانه مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج در پرتو تحلیل متن آرای قضایی، باید گفت که ارزش‌ها و

پیش فرض‌های بنیادی در مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج متفاوت از آن چیزی است که در گزارش‌های رسمی مؤسسه آمده است. در گزارش‌های رسمی منتشر شده توسط مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج بر ارزش‌هایی چون مشتری‌مداری، تلاش برای توسعه کشور، خوش خلقی، کار تیمی، کسب دانش شغلی، اشتراک‌گذاری اطلاعات، وفاداری، جدیت و سخت‌کوشی تأکید شده است. همچنین، پیش فرض‌های بنیادی مؤسسه شامل اخلاق، جهان‌بینی توحیدی و مسئولیت‌پذیری است. این در حالی است که حقیقت فرهنگ در مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج جرم‌زا است. بدین‌سان، باید گفت که گزارش‌ها و اسناد منتشر شده توسط مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج در خصوص تعریف ارزش‌ها و پیش فرض‌ها بخشی از سازه‌ها است؛ زیرا در اسناد مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج، ارزش‌ها و پیش فرض‌های بنیادی هم‌سو با ارزش‌های جامعه و به صورت قانون‌مند معرفی می‌شوند. این در حالی است که آرای قضایی صادره مؤید وجود فرهنگ جرم‌زا در این مؤسسه است. لذا، تأکید بر اخلاق، اخلاق، جهان‌بینی توحیدی و مسئولیت‌پذیری در پیش فرض‌های بنیادی فرهنگ تنها درصدد تصویرسازی سازمانی و تحریف حقیقت فرهنگ در مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج است. علاوه بر آن، تأکید بر اخلاق دینی، جهان‌بینی توحیدی و ایمان به خداوند علی‌القاعده باید موجب پیشگیری از جرم شود؛ زیرا یکی از مهم‌ترین آثار دین نقش کنترل‌گر آن در پیشگیری از جرم و نقش اصلاحی آن در درمان بزهکار است. (Grasmick & et, 1991; Matthews & et, 2011; Piazza, 2012) باتوجه به آن که آموزه‌های دینی، قاعده رفتار اخلاقی را در قالب هنجارهای مشخص تعیین می‌کنند، جرم‌شناسان بر این باور هستند که دین دارای نقش پیش‌گیرانه و بازدارنده است؛ زیرا به زعم دین‌مداران، اعتقاد به خداوند، اصول اخلاقی و توجه به مفاهیمی چون گناه، شرم و وجدان موجب می‌شود تا آن‌ها به علقه‌های دینی و اخلاقی پایبند باشند و مرتکب جرم نشوند. (Cullen, 2012, p. 157) لذا، در حالی که تمرکز واقعی بر آموزه‌های دینی در پیش فرض‌های بنیادی یک فرهنگ باید دارای نقش پیش‌گیرانه باشد، اما در مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج، فرهنگ سازمانی جرم‌زا حاکم است. این امر به خوبی ثابت می‌کند که تمرکز بر مسائل دینی، اخلاقی و اجتماعی در اسناد منتشر شده توسط مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج در مقام تعریف پیش فرض‌های بنیادی، هم‌سو با سازه‌ها، غیرواقعی و مبین تحریف فرهنگ سازمانی است.

برآمد

گاروفالو در تبیین نظریه حالت خطرناک و در پرتو توجه به جرایم طبیعی و جرایم پلیسی، دو متغیر ظرفیت مجرمانه و قابلیت انطباق اجتماعی را مدنظر قرار داده است. از نظر او، نقض اصول اخلاقی، تعرض به ارزش‌های جامعه و نادیده گرفتن احساسات نوع‌دوستانه، معیار شناسایی ظرفیت مجرمانه است. گاروفالو در تبیین متغیر دوم نظریه خود به شاخص هم‌نوایی و سازگاری مرتکب با احساسات نوع‌دوستانه جامعه اشاره کرده است. با وجود آن‌که، نظریه حالت خطرناک برای جرایم اشخاص حقیقی مطرح شده، اما کاربست آن در تحلیل جرایم شرکتی حاوی ایده‌های جدید است. با وجود اثبات نقش مهم فرهنگ سازمانی جرم‌زا در ارتکاب جرایم شرکتی، به نظر می‌رسد که این شکل از فرهنگ نشأت گرفته از حالت خطرناک سازمان باشد؛ زیرا سازمان‌ها به دلیل شخصیت مستقل، دارای استعداد مجرمانه هستند. به عبارت دیگر، توجه به ویژگی‌های جرایم شرکتی هم‌چون رؤیت‌ناپذیری، بزه‌دیدگی جمعی، رقم سیاه بالا و پیامدهای ناگوار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نشان می‌دهد که اقتضای جرایم شرکتی وجود سازمانی است که دارای استعداد مجرمانه باشد. شرکت‌ها علاوه بر ظرفیت مجرمانه، دارای قابلیت انطباق اجتماعی نیز هستند؛ بدین معنا که می‌توانند هم‌زمان با ارتکاب جرم، با جامعه هم‌نوا شوند و خود را به عنوان کنش‌گران خدوم نشان دهند. در این راستا، می‌توان به تجربه شرکت انرون و شرکت نفت خلیج اشاره کرد. علاوه بر آن، از آن‌جا که جرایم شرکتی، از یک‌سو، در زمره جرایم یقه‌سفیدی قرار می‌گیرند و از سوی دیگر، بزهکاران یقه‌سفید از درجه خطرناکی بالایی برخوردار هستند، می‌توان این نتیجه را گرفت که نظریه حالت خطرناک قابلیت تطبیق بر شرکت‌های بزهکار را دارد. یکی از مهم‌ترین نظریه‌های فرهنگ سازمانی، مدل شاین است. بر اساس این مدل، فرهنگ سازمانی متشکل از سه سطح سازه‌ها، ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های بنیادی است. این سه سطح که در طول یکدیگر قرار دارند، از سطح فیزیکی فرهنگ/سازه‌ها آغاز و به سطح واقعی فرهنگ/ارزش‌ها و پیش‌فرض‌ها می‌رسد. با این حال، اثرگذاری متغیرهای حالت خطرناک بر فرهنگ سازمانی موجب شکل‌گیری فرهنگ سازمانی جرم‌زا می‌شود. در این حالت، شرکت‌ها به دنبال آن هستند تا از طریق جلب اعتماد عمومی در سطح سازه‌ها خود را موجه و قانون‌مند نشان دهند. به عبارت دقیق‌تر، در

فرض وجود فرهنگ جرم‌زا، تمامی سازمان‌ها از طریق تصویرسازی سازمانی به دنبال پنهان کردن چهره مجرمانه خود هستند. از این رو، می‌توان گفت که تحریف واقعیت و بازنمایی قانون‌مداری در سطح سازه‌ها منطبق بر قابلیت انطباق اجتماعی است. در فرض شکل‌گیری فرهنگ سازمانی جرم‌زا، فرایند بهنجارسازی جرم در سطح ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های بنیادی صورت می‌گیرد. در این بستر، شرکت‌ها در اثر گسست اخلاقی و نادیده گرفتن احساسات نوع‌دوستانه مرتکب جرایم زیست‌محیطی، جرایم اقتصادی و مالی، جرایم علیه مصرف‌کنندگان، جرایم حوزه حقوق رقابت و ... می‌شوند. بر این اساس، می‌توان گفت که فرایند نهادی‌سازی انحراف و بی‌هنجاری اخلاقی در سطح ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های بنیادی بازتابی از ظرفیت مجرمانه است.

ارزیابی و تطبیق نظریه حالت خطرناک در پرتو مدل شاین در مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج نشان داد که در سطح سازه‌ها، هدف اصلی، تمرکز بر مسائل مذهبی و اجتماعی و ارائه چهره‌ای قانون‌مدار است. این امر که از طریق مصنوعات فیزیکی و غیرفیزیکی محقق شده، مؤید انطباق اجتماعی بالای مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج است. با این حال، نرخ جرایم ارتكابی، بزه‌دیدگان جمعی مؤسسه، طیف جرایم ارتكابی، استمرار در فعالیت‌های مجرمانه و نهادی‌سازی جرم، این نتیجه را در پی دارد که ظرفیت مجرمانه مؤسسه نیز بالا است. این امر علاوه بر آن که ثابت می‌کند جرایم مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج در زمره جرایم یقه‌سفیدی است، نشان می‌دهد که نظریه حالت خطرناک در قلمروی بزهکاری اشخاص حقوقی نیز دارای کارکرد است. با این حال، یافته مهم دیگر این پژوهش، از تطبیق آرای قضایی و اسناد رسمی مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج در خصوص فرهنگ سازمانی این مؤسسه به دست آمد. با وجود آن که آرای قضایی مؤید فساد گسترده و وجود فرهنگ سازمانی جرم‌زا در این مؤسسه است، اما فرهنگ سازمانی رسمی که توسط مؤسسه معرفی شده، نشان دهنده یک فرهنگ قانون‌مدار است. فرهنگ سازمانی مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج که در قالب بروشورهای رسمی معرفی شده، بازتابی از جلوه‌های مشروع و قانون‌مند در هر سه سطح سازه‌ها، ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های بنیادی است. این در حالی است که حقیقت فرهنگ سازمانی در این مؤسسه جرم‌زا است. لذا، آنچه در سند رسمی منتشر شده توسط مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج در قالب ارزش‌ها و

پیش‌فرض‌ها معرفی شده، ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های سازه‌محور هستند؛ بدین معنا که ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های بنیادی، از یک‌سو، حقیقت فرهنگ را معرفی نمی‌کنند و از سوی دیگر، به عنوان امور نمادین و غیرواقعی معرفی شده‌اند. به عبارت دقیق‌تر، سازه‌سازی ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های بنیادی موجب می‌شود تا سطح سازه‌ها خود متشکل از سه قلمروی مصنوعات، ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های نمادین باشند. لذا، تمرکز بر مسائلی چون اخلاق، کار تیمی، مشتری‌مداری، ایمان به خداوند و فرهنگ ایرانی، خوش‌خلقی، وجدان کاری، کسب دانش شغلی، وفاداری و ... در فرهنگ رسمی مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج در سطح ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های بنیادی، بخشی از سازه‌های نمادین است که موجب تقویت انطباق اجتماعی می‌شود. این در حالی است که ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های بنیادی که از طریق آرای قضایی به دست می‌آید، نشان دهنده ظرفیت مجرمانه مؤسسه است. سونامی جرایم ارتكابی در مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج در حوزه‌های مختلف نشان می‌دهد که تعرض به احساسات نوع‌دوستانه و بی‌هنجاری اخلاقی، بخشی از فعالیت‌های مؤسسه مالی اعتباری ثامن الحجج بوده است. با توجه به یافته‌های حاصل از مطالعه موردی این پژوهش، می‌توان گفت که در شرکت‌های دارای فرهنگ جرم‌زا، سند رسمی فرهنگ سازمانی خود بخشی از سازه‌ها است. به عبارت دیگر، در فرض وجود فرهنگ سازمانی جرم‌زا، سازه‌ها ابعاد وسیع‌تری به خود می‌گیرد. در فرهنگ سازمانی جرم‌زا، آنچه به عنوان ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های بنیادی مطرح می‌شوند و قانون‌مداری، مشتری‌مداری، اخلاق‌گرایی، ارزش‌های انسانی و ... را مورد توجه قرار می‌دهند، خود بخشی از سازه‌ها محسوب می‌شوند. به همین دلیل، نمی‌توان به فرهنگ‌های رسمی معرفی شده توسط شرکت‌های بزهکار اعتماد کرد. گرچه، در برخی فروض و به دلیل مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، فرهنگ سازمانی جرم‌زا کشف می‌شود - هم‌چون مطالعه موردی این پژوهش - اما در برخی حالات، شناخت فرهنگ سازمانی از مسائل مهم برای درک فرهنگ سازمانی جرم‌زا و ارزیابی واقعی یا غیرواقعی بودن فرهنگ رسمی است. بهترین راه برای شناخت فرهنگ سازمانی، الگوی زمینه‌ای است که بر اساس آن، به دلیل منحصر به فرد بودن فرهنگ هر سازمان، از روش‌ها و ابزارهای کمی و کیفی در شناخت فرهنگ سازمانی استفاده می‌شود و از سه ابزار مشاهده، مصاحبه و پرسش‌نامه جهت جمع‌آوری، تحلیل اطلاعات

و شناخت فرهنگ سازمانی استفاده می‌شود؛ به نحوی که برای شناخت سازه‌ها از ابزار مشاهده، برای شناخت پیش فرض‌های بنیادی از ابزار مصاحبه و برای تأیید و سنجش متغیرهای مستخرج از مشاهده و مصاحبه از روش پرسش‌نامه استفاده می‌شود.

منابع

الف) فارسی

۱. اسدی، اصغر، سفیدگران، بهارم و قلی‌پور، آریین (۱۳۹۲)، *نقش فرهنگ سازمانی در شکل‌گیری نورویتیک سازمانی*، فصلنامه علوم مدیریت ایران، سال هشتم، شماره ۲۹
۲. پورتر، مایکل (۱۳۹۶)، *استراتژی رقابتی*، ترجمه جهانگیر مجیدی و عباس مهرپویا، چاپ ششم، تهران: انتشارات رسا.
۳. خاکپور، عباس (۱۳۹۰)، *سنخ‌شناسی مطالعات فرهنگ سازمانی*، راهبرد فرهنگ، شماره چهاردهم و پانزدهم.
۴. خنجرخانی، ذبیح‌الله، نصرآبادی، حسنعلی و ابراهیمی دینانی، آرزو (۱۳۸۸) *درآمدی بر ضرورت، جایگاه و انواع مطالعات میان‌رشته‌ای در آموزش عالی*، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره دوم، شماره ۱.
۵. خورشیدی، غلامحسین، پیشگاهی، پیشوا (۱۳۹۱) *پیش‌نیازها و موانع تحقق توسعه علوم انسانی میان‌رشته‌ای*، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره چهارم، شماره ۲.
۶. دکسردی، والتر (۱۳۹۸)، *جرم‌شناسی انتقادی معاصر*، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی و حمیدرضا دانش ناری، چاپ سوم، تهران: نشر دادگستر.
۷. سعادت، اسفندیار (۱۳۹۵)، *مدیریت منابع انسانی*، چاپ بیست و یکم، تهران: سمت.
۸. سیمپسون، سالی (۱۳۹۶)، *جرایم شرکتی، قانون و کنترل اجتماعی*، ترجمه حمید رضا دانش ناری، تهران: نشر میزان.
۹. فیلک، اووه (۱۳۹۱)، *درآمدی بر روش تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، چاپ پنجم، تهران: نشرنی.
۱۰. قدسیان، نرگس، درانی، کمال، پورشافعی، هادی و اسدی یونسی، محمدرضا (۱۳۹۴)، *الگوی فرهنگ سازمانی سازمان‌های آموزشی (ECOM)*، مورد مطالعه آموزش و پرورش شهر بیرجند، فصلنامه مدیریت فرهنگ سازمانی، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، دوره ۱۳، شماره ۲.
۱۱. مشیکی، اصغر (۱۳۹۵)، *سیمای سازمان*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. مقیمی، سیدمحمد (۱۳۸۷)، *اخلاق سازمانی جوهره فرهنگ سازمانی کارآمد*،

فصلنامه فرهنگ مدیریت، پردیس قم، دانشگاه تهران، سال پنجم، شماره ۱۷.
 ۱۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم بیگی (۱۳۹۷)، *دانشنامه جرم‌شناسی*، چاپ پنجم، تهران: گنج دانش.
 ۱۴. هادوی نژاد، مصطفی، نقی پورفر، ولی‌الله و دانایی فرد، حسن (۱۳۹۰)، *پیش‌فرض‌ها و ارزش‌های فرهنگ سازمانی اسلامی پژوهشی در چارچوب مدل فرهنگ سازمانی شاین*، دو ماهنامه دانشور رفتار مدیریت و پیشرفت، دانشگاه شاهد، سال هجدهم، شماره ۲.

(ب) انگلیسی

1. Allen, F. A. (1973). *Raffaele Garofalo*. In H. Mannheim (Ed.), *Pioneers in criminology* (2nd ed., pp. 318–340). Montclair, NJ: Patterson Smith.
2. Apel, R., Paternoster, R., Bushway, S.D., and Brame, R. (2006). *A job isn't just a job: the Differential Impact of Formal vs. Informal Work on Adolescent Problem Behavior*. *Crime and Delinquency*, 52
3. Clinard, , Marshal B. Clinard and Peter C. Yeager (1980), *Corporate Crime*, the free press
4. Clinard, Marshal B (1983), *Corporate Ethics and Crime*, sage publication
5. Cullen, F. T. (2012). *Toward a Criminology of Religion: Comment on Johnson and Jang*. In R. Rosenfeld, K. Quinet, & C. Garcia (Eds.), *Contemporary Issues in Criminological Theory and Research: The role of social institutions* (pp. 151–162). Belmont, CA: Wadsworth.
6. Dion, M. (2013). *Uncertainties and Presumptions about Corruption*. *SOCIAL RESPONSIBILITY JOURNAL*, 9(3)
7. Freiberg, K.L; Freiberg, J.A (1996), *Nuts! Southwest Airlines' Crazy Recipe for Business and Personal Success*, Bard Press, First Edition, Austin, Texas,

8. Grasmick, H., Kinsey, K., & Cochran, J. (1991). *Denomination, Religiosity and Compliance with the Law: A Study of Adults*. Journal of the Scientific Study of Religion, 30 (1), 99-107.
9. Hawkins, F. H. (1931). *Charles Robert Darwin*. In Encyclopedia of the social sciences (Vol. 5, pp. 4-5). New York, NY: Macmillan.
10. Hodges, Christopher (2015), *Law and Corporate Behavior*, Oxford and Portland press
11. Hofstede, G. (2015) *Dimensionalizing Cultures: The Hofstede Model in Context*. Online readings in psychology and culture 2(1)
12. Kaluszynski, Martine (2008), *The Return of the Dangerous Man. Reflections on the Idea of Dangerousness and its Uses*, Champ Pénal, Champ pénal, Vol. V
13. Lilly, J.R.; Cullen, F.T.; Ball, R.A (2019), *Criminological Theory: Context and Consequences*, Sage Publication, Seventh Edition, Thousand Oaks, CA
14. Matthews, T., Johnson, L., & Jenks, C. (2011). *Does Religious Involvement Generate or Inhibit Fear of Crime?* Religions, 2 , 485-503.
15. Moor, Graldinezott (2007), *On the Aspects of Deterring Corporate crime*, Journal of business and high Tech, Vol 2 (1)
16. Morrison, Wayne (1995), *Theoretical Criminology*. From Modernity to Post-Modernism, Cavendish Publishing Limited, London
17. Schein, Edgar.H (2009), *The Corporate Culture*, New and Revised Edition, John Wiley & Sons, Inc
18. Sutherland, Edwin (1949), *White- Collar Crime*, New York: The Dryden Press
19. Zimer, Cathrine (1989), *Resource Dependence, Differential Association and Corporate Crime*, PhD, the university of North Carolina, published by U.M.I